



## نقش محوری شوراها و کنترل کارگری در پلانفرم چپ

## تشدید اقدامات

### سرکوبگرانه دستگاه قضائی

چشم‌انداز تحول سیاسی در ایران، برافتادن رژیم جمهوری اسلامی را از طریق یک تحول انقلابی به یک واقعیت قریب الوقوع تبدیل کرده‌است. جمهوری اسلامی با چنان بحران ژرفی روبروست که به سادگی نمی‌تواند از محمضه فروپاشی نجات یابد. تمام تلاش‌های رژیم در طی چند سال این بحران، آشکارا با شکست روبرو شده‌است رشد و گسترش مبارزات

در سراسر ایران و اعتلاء روز افزون جنبش توده‌ای در سال‌های اخیر به وضوح نشان داده‌اند که حل این بحران درچار چوب نظم موجود و موسسات، نهادها و قوانین آن ممکن نیست. تاکتیک توسل به قهرعریان برای حفظ و موجودیت رژیم و مهار جنبش با گذشت هر روز کارآیی خود را بیشتر از دست می‌دهد. در فاصله همین چند سال اخیر حکومت اسلامی با تمام

جمهوری اسلامی، سرکوب و اختناق را تشدید کرده‌است. ارگانهای سرکوب پلیسی-امنیتی و قضائی حکومت اسلامی فعالانه در حال بگیری و محکوم کردن مردم‌اند. صدها تن از توده‌های مردم و دانشجویانی که در جریان اعتراضات توده‌ای چند ماه اخیر در شهرهای مختلف ایران دستگیر شده‌اند، در بیدادگاه‌های اسلامی به محاکمه کشیده شده و هر یک به چند سال زندان محکوم شده‌اند. اخبار و گزارشات رسیده از خرم آباد حاکی است که حتی برخی از فعالین جنبش اعتراضی اخیر به قتل رسیده‌اند. نویسندگان روزنامه‌های تعطیل شده یکی پس از دیگری به پای میز محاکمه کشیده شده و محکوم می‌شوند. شرکت کنندگان در کنفرانس برلین که همگی از طرفداران خاتمی و بقای جمهوری اسلامی هستند، صرفاً به جرم ابراز عقایدی مخالف نظرات جناح مسلط هیئت حاکمه با اتهام ارتداد، محاربه و اقدام علیه امنیت کشور، محاکمه می‌شوند. در بحبوحه این اقدامات سرکوبگرانه و تشدید جو اختناق، رژیم در تلاش است با برپا کردن یک دادگاه قلابی مسئله قتل‌های زنجیره‌ای را نیز مختومه اعلام کند. دستگاه قضائی رژیم جمهوری اسلامی اکنون ابراز عقیده و هرگونه نظری را در این مورد ممنوع اعلام نموده‌است. رئیس قوه قضائیه در تاریخ ۱۰ آبان ماه، طی حکمی، نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح را موظف ساخت با "کسانی که به بهانه نظریه پردازی پیرامون قتل‌های اخیر (مشهور به قتل‌های زنجیره‌ای) به افشای اسرار نظامی می‌پردازند و امنیت ملی را تهدید می‌کنند" و یا مبادرت به انتشار شب‌نامه می‌نمایند، برخورد قاطع کند. این حکم رئیس قوه قضائیه در شرایطی صادر می‌گردد که اعتراض و افشاکاری در مورد قتل‌های سیاسی وزارت اطلاعات و ماجراهای پشت پرده پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به یک

صفحه ۲

توان نظامی خود کوشیده است هر جنبش اعتراضی را با قهر و سرکوب فرو نشاند تا اوضاع را تحت کنترل درآورد، اما این سرکوبها در بحبوحه بحران ژرف موجود نه تنها به کنترل این بحران و مهار جنبش نیانجامیده بلکه بالعکس بحران را ژرف تر و ناراضی‌تری و اعتراض را گسترده تر ساخته‌اند. هنوز سرکوب خونین جنبش در یک شهر و یک

صفحه ۳

## استیصال کنگره . کنگره استیصال! ۵

از میان  
نشریات

### (( اصلاح طلبان ))

### به دیروزگی افتاده‌اند

با پایان گرفتن دوران ادعاهای اصلاح طلبانه گروه‌های موسوم به جبهه دوم خرداد، شعارها، مطالبات، استراتژی و تاکتیک‌های این جریان به سرعت در حال دگرگون شدن است. اکنون شعار مقابله با جناح رقیب جای خود را به اتحاد و نزدیکی هرچه بیشتر با این جناح داده‌است. اکنون صحبت بر سر این مسئله است که باید مطالبات راتاسطحی که برای جناح رقیب پذیرفتنی است تعدیل نمود. ادعا می‌شود که دوران تند رویها به پایان رسیده است، لذا باید ابتکار عمل را از دست "رادیکال" ها گرفت و به دست "عقلای دوجناح" سپرد. منازعه میان دوجناح نباید به جانی برسد که به نفع جریان رادیکال و برانداز تمام شود. سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های طرفداران محمد خاتمی در روزهای اخیر حول این مسائل متمرکز شده است. علی شکوری راد نایب رئیس فراکسیون جبهه دوم خرداد در مجلس، طی مصاحبه‌ای با ایسنا معضل کنونی را در قطبی شدن شرایط میدان و خواهان گرفتن ابتکار عمل

صفحه ۲

### انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر با بی‌تفاوتی سیاسی مردم این کشور برگزار شد. نیمی از واجدین حق رای در این انتخابات شرکت نکردند. نتیجه این انتخابات به علت اختلاف نظر میان دو حزب دمکرات و جمهوریخواه و تقلب‌های انتخاباتی، هنوز پس از گذشت یک هفته اعلام نشده است. نتیجه هرچه باشد و هر یک از این دو حزب وابسته به انحصارات امپریالیستی برنده اعلام شود، در وضعیت مردم تغییری صورت نخواهد گرفت. این حقیقت بر میلیونها کارگر و زحمتکش آمریکائی که در انتخابات شرکت نکردند نیز روشن است.

صفحه ۸

### در این شماره

- ۶ چه امکاناتی برای تغییرات وجود دارد
- ۴ اخباری از ایران
- ۷ خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

### سازره طبقاتی

### ورنهائی زنان (۲)

صفحه ۶

## تشدید اقدامات

### سرکوبگرانه دستگاه قضائی

معضل جدی رژیم تبدیل شده است. مردم خواهان افشای تمام قتل‌های سیاسی وزرات اطلاعات و آمرین و عاملین آنها هستند. علاوه بر خانواده‌های مقتولین آذر ماه ۱۳۷۷، گروهی از خانواده‌های مقتولین سالها و ماههای قبل از آن با دلائل و اسناد روشن خواهان رسیدگی به این قتل‌های سیاسی شده‌اند. ابعاد این قتل‌ها به حدی ست که حتی نام و مشخصات تعدادی از آنها در برخی از روزنامه‌های وابسته به جبهه دوم خرداد نیز آمده است. وکلای خانواده‌های ۴ تن از مقتولین، خواهان آن شده‌اند که تمام اسناد بازجویی‌ها از جمله بازجویی‌های امامی در اختیار آنها قرارگیرد. در همین حال جناح‌های رژیم به افشاگری علیه یکدیگر برسر این مسئله ادامه می‌دهند. یک روز پیش از صدور حکم رئیس قوه قضائیه، علی فلاحیان وزیر سابق دستگاه سرکوب و کشتار موسوم به وزارت اطلاعات، طی یک سخنرانی در مشهد سخنان حسینیان رباب‌زگو کرد و گفت که به دستور نیازی، بازجویی امامی دارویی نظافت را به حلق وی ریخته است. او همچنین گفت که متهمین در بازجویی اعتراف کرده‌اند که این قتل‌ها با حکم، یعنی با اجازه مقامات مذهبی و دولتی صورت گرفته است. در ادامه همین افشاگریهای جناح رقیب، خبرنگار جزیوهای در روزنامه‌ها منتشر گردید که گویا در آن اسامی تعدادی از بازجویان وزارت اطلاعات علنی شده است. شورای امنیت ملی رژیم با صدور اطلاعیه‌ای درج مطالب این جزوه را در مطبوعات ممنوع اعلام نمود.

حکم رئیس قوه قضائیه حکومت اسلامی در واقع تلاشی ست اولا برای مقابله با اعتراضات مردم و خانواده‌های مقتولین. ثانیا جلوگیری از انتشار اخبار و گزارشات مربوط به این قتلها در برخی روزنامه‌ها ثالثا - متوقف ساختن افشاگریهای جناح رقیب هیئت حاکمه برسر این مسئله و بالاخره تشدید جواختناق تادرچنین جوی با برپائی یک دادگاه فرمایشی ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای سال ۶۷ و کل قتل‌های سیاسی حکومت اسلامی را به کلی مخنومه اعلام کنند. اما آیا با تمام این تمهیدات معضلات رژیم حل خواهد شد؟ پاسخ این سؤال را نتیجه اقدامات سرکوبگرانه رژیم بویژه در سالهای اخیر داده است. وضعیت جامعه و رژیم دیگر به گونه‌ای نیست که با فرمان و سرکوب بشود مسائل و معضلات را حل کرد. بحران سیاسی موجود و اعتلاء روزافزون جنبش اعتراضی توده‌ای، تلاشهای رژیم ربابا شکست روبرو

## قطع گردن ۵۰ زن در عراق

در اواخر ماه اکتبر، خبرگزاریهای جهان خبر یک جنایت هولناک در عراق را مخابره کردند. " ستاد ویژه مبارزه با فساد" که سرپرستی آن با "ئودی حسین" ( پسرصدام حسین) است، حکم قطع سر ۵۰ تن از فواحش در بغداد را صادر نمود. اعضاء ستاد فوق با گردآوردن فواحش در ملاء عام سر آنها را با تیغ‌های ۳۲ کیلوئی قطع و در میادین بغداد به نمایش گذاردند. انتشار این خبر موجی از انزجار و تنفر در سراسر جهان را برانگیخت.

خواهد ساخت. در همین چند سال اخیر ارگان‌ها و نهاد‌های رنگارنگ حکومت اسلامی ممنوعیت‌های متعددی وضع و اعلام کرده‌اند، اما مردم آنها را خنثی و درهم شکسته‌اند. در همین چند سال اخیر در دهها و صدها مورد، اعتراضات توده مردم سرکوب شده است اما این اعتراضات دوباره در ابعادی وسیع تر پا گرفته‌اند. حتی فرامین و دستور العمل‌های سران رژیم وارگانه‌های امنیتی آن قادر نبوده‌اند، تضادها و کشمکش‌های جناح‌های رقیب را کنترل و مهار کنند. بنابراین نتیجه تلاشهای سرکوبگرانه اخیر رژیم از جمله حکم رئیس دستگاه قضائی حکومت اسلامی نیز از هم اکنون روشن است. هیچ سرکوب، دستورالعمل و فرمانی قادر نخواهد بود رژیم را از معضلات و بحران‌های موجود نجات دهد. معضل قتل‌های سیاسی نیز مادام که حکومت اسلامی پابرجاست، هم‌چنان لاینحل خواهد ماند. برپائی دادگاه فرمایشی نیز این معضل رژیم را حل نخواهد کرد.

## کمک‌های مالی رسیده

آلمان	
چریک فدائی خلق زیبرم	۲۰ مارک
ECKERNFORDE	
هامبورگ	
هومر	۵۰ فلون
ایلیاد	۳۰ مارک
ن- مازیار	۵۰ مارک
کاسل	
ح- الف	۵۰ مارک

## (( اصلاح طلبان )) به درپوزگی افتاده‌اند

از دست "رادیکال‌ها" و سپردن آن به دست "عقلای" دوجناح می‌شود. او در توضیح اهداف و وظائف هیئتی که مامور تدوین استراتژی جدید دوم خردادی هاست گفت: " ما الان در یک شرایط قطبی شده به سر می‌بریم. عقلای دو طرف کمتر قدرت مانور دارند و من فکر می‌کنم ما باید به سمتی برویم که رهبری تحرکات اجتماعی را از بخش‌های رادیکال بگیریم و به بخش‌های عقلایی واگذار کنیم. زیرا آنان با هزینه کمتری رقابت می‌کنند. در واقع تخصصات میان دو جناح نباید به جایی برسد که رهبری خود را به بخش‌های رادیکال واگذار نمایند." اظهارات شگوری راد را همزمان با وی یکی از سران تشکل دانشجویی وابسته به دولت در مصاحبه دیگری تکمیل نمود و گفت "باید نگرش اصلاح طلبانه را در برابر رفتارها و واکنش‌های رادیکال و برانداز تقویت نمود." باید با "تعدیل مطالبات خودالگوی جدیدی از تمایل به زندگی مسالمت‌آمیز را در جامعه رواج دهیم."

افلاس و ورشکستگی "اصلاح طلبان" دو خردادی‌به‌نهایت خود رسیده است. آنهاکه زمانی ادعای رفم و اصلاحات داشتند، از آزادی و جامعه مدنی سخن می‌گفتند، بنا به ماهیت ارتجاعی شان نه می‌توانستند با مردم و مطالبات آنها هماهنگی داشته باشند و گام بردارند و نه توان و جرات آن را داشتند که در برابر جناح رقیب‌ایستادگی کنند. لذا هرچه جنبش توده‌ای با مطالبات رادیکال تریبه میدان آمد، آنها هراسناک‌تر پس نشستند و رودرویی آن‌ها قرار گرفتند. هرچه این هراس بیشتر شد توان مقابله آنها با جناح رقیب نیز کمتر شد. آنها پی در پی مجبور به عقب نشینی در مقابل جناح رقیب شدند. ناگزیر شدند مطالبات خود راتا به آن حد کاهش دهند که برای جناح رقیب پذیرفتنی‌ست. آنها اکنون به نقطه‌ای رسیده‌اند که مواضع "رسالت"ی‌ها را که درسه سال گذشته برآن تاکید می‌شد، تکرار می‌کنند. اینان نیز اکنون می‌گویند: باید ابتکار عمل را به دست "عقلای دو طرف" به آدم‌هایی از قماش خامنه‌ای، رفسنجانی، کروبی و خاتمی سپرد. آنها اکنون حاضرند که حتی ته مانده لایه‌های پانینی دو خردادی را که هنوز در توهومات اصلاح طلبانه به سر می‌برند به عنوان "رادیکال"‌های جناح خود قربانی کنند و تنها چیزی که می‌خواهند این است که از شر تندرویهایی جناح رقیب خلاص شوند. اما بعید به نظر می‌رسد که در تحقق این آخرین مطالبه خود نیز توفیقی داشته باشند. جناح رقیب اهل امتیاز دادن نیست و به چیزی جز تسلیم بی‌قید و شرط رضایت نخواهد داد.

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادهای سیاسی است

## نقش محوری شوراها و کنترل کارگری در پلاتفرم چپ

منطقه‌آزایران پایان‌نیافته‌است که در شهری دیگر در منطقه دیگری مردم به پا می‌خیزند. در این چند سال، تظاهرات و شورش‌های توده‌ای زنجیروار به وقوع پیوسته و همچنان به وقوع می‌پیوندند. اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی کارگران قطع نمی‌شوند. دانشجویان پیوسته در حال اعتراض، گردهم آیی، تحصن، تظاهرات و اعتصاباتند. ترس از سرکوب و نیروهای مسلح تا حدود زیادی فرو ریخته است.

مردم با جسارت تمام با نیروهای مزدور سرکوب درگیر می‌شوند و این درگیری‌ها به یک واقعیت روز مره تبدیل شده‌اند. تمام این واقعیات نشان می‌دهند که دوران نوینی در زندگی سیاسی توده مردم و مبارزات آنها فرا رسیده است. در این دوران بیداری سیاسی توده‌ها و روی آوری آنها به مبارزه علنی، دیگر رژیم قادر نیست با قهر و سرکوب جنبش را فرو نماند. تا هم اکنون نیز که هنوز جنبش توده‌ای به مرحله عالی اعتلاء خود نرسیده است، تاکتیک توسل به قهر عریان برای مهار جنبش، با شکست روبرو شده و با گذشت هر روز این تاکتیک کارائی خود را بیشتر از دست خواهد داد. اما تنها این تاکتیک رژیم نیست که بی‌ثمری خود را برای مهار جنبش و کنترل بحران نشان داده است، تاکتیک به اصطلاح لیبرالی جناح مدعی اصلاحات هم با شکست روبرو شده است. این تاکتیک با شکست روبرو شد چرا که از یک سو تضاد های جامعه به درجه ای از حدت و انفجار رسیده اند که با حک و اصلاح نظم موجود حل نمی‌شوند و یلا اقل تخفیف نمی‌یابند و از این رو مطالبات مردم آنچنان بالاست که هیچ همخوانی با وعده‌ها و عملکردهای "اصلاح طلبان" حکومتی ندارند. از سوی دیگر، عاملی که در شکست این تاکتیک برای کنترل بحران و مهار جنبش نقش داشته است، تضادهای درونی هیئت حاکمه و مقابله جناح رقیب خاتمی‌ست که حتی با حک و اصلاح ناچیز او نیز مخالف است و از این رو هرگونه امکان مانور رازجناح خاتمی سلب نموده و کارائی تاکتیک لیبرالی راز میان برده است. اکنون اکثریت عظیم مردم ایران به وضوح به پوچ بودن وعده‌های "اصلاح طلبانه" خاتمی پی برده‌اند و بیش از پیش متقاعد شده‌اند که هیچ اصلاح جدی در اوضاع تحت‌حاکمیت جمهوری اسلامی ممکن نیست. شکست سیاستها و تاکتیکهای هر دو جناح هیئت حاکمه تائیدی ست بر خصلت انقلابی بحران موجود و این که جمهوری اسلامی نمی‌تواند در برابر این بحران دوام آورد و رفتنی‌ست. اما رژیم جمهوری اسلامی رژیمی نیست که تسلیم مردم و خواست‌های آنها شود. این رژیم با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع خواهد کرد و تا آخرین لحظات حیات خود در برابر خواست مردم مقاومت خواهد کرد. معهذا

از آنجائی که نمی‌تواند به مطالبات مردم جواب دهد لاجرم تضادهای موجود را تشدید میکند، مبارزه مردم ارتقاء می‌یابد، توده مردم متقاعد می‌شوند که برای درهم شکستن مقاومت ارتجاع حاکم باید به اشکال عالی تری از مبارزه متوسل شوند تا سرانجام مرحله‌ای فرا خواهد رسید که کارگران و زحمتکشان ایران، با حربه‌اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه مقاومت رژیم را درهم می‌شکنند. هرچند مقاومت رژیم در برابر مردم شدید تر باشد، اشکال مبارزه مردم نیز شکلی متعزز تر به خود خواهد گرفت. بنابراین شواهد موجود نشان می‌دهند که با گذشت هرروز شرایط عینی برای وقوع یک انقلاب در ایران بیشتر مهیا می‌گردد. اما برغم این آماده شدن شرایط عینی انقلاب، ضعف عامل ذهنی به وضوح دیده می‌شود. هیچکس این واقعیت را نمیتواند انکار کند که کارگران و زحمتکشانی که از هم اکنون با مبارزات خود ارکان رژیم را به لرزه در آورده‌اند، از ضعف تشکل و آگاهی رنج می‌برند. اختناق، سرکوب و بی‌حقوقی سال‌های متمادی مانع‌آزان شده است که طبقه کارگر در سازمان‌های صنفی و سیاسی مستقل طبقاتی خود متشکل گردد و به منافع طبقاتی خویش کاملاً آگاه شود. این ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر و دیگر توده‌های زحمت‌کش در همان حال که هم اکنون یکی از عوامل مهم به تاخیر افتادن سرنگونی رژیم است، متضمن این خطر نیز هست که جریانات غیر پرولتری در شرایط اعتلاء یافته‌تر جنبش با بهره‌گیری از امکانات متعدد داخلی و بین‌المللی خود، مجدداً رهبری جنبش توده‌ای را به دست بگیرند و آن را از مسیر انقلابی منحرف سازند. لذا پیش از آنکه کار به اینجا بکشد، نیروهای انقلابی، چپ و کمونیست باید خطر را به خوبی دریابند و با طرح رایگانترین شعارها و پلاتفرمی که بیانگر رادیکالیسم جنبش، مطالبات توده مردم و کسب قدرت توسط کارگران و زحمت‌کشان است، از هم اکنون برای تفکیک صف انقلاب و ضدانقلاب و ارتقاء موقعیت طبقه کارگر در جنبش سیاسی تلاش کنند. در این میان پلاتفرمی که چپ در قبال تحولات انقلابی ارائه می‌دهد حائز اهمیت جدی‌ست که نه تنها به تفکیک هرچه بیشتر و بهتر صف بندی‌ها کمک می‌کند، بلکه به خاطر این که بیانگر رادیکالیسم جنبش است، از قدرت بسیج‌کنندگی بالائی برخوردار خواهد بود. این واقعیتی‌ست که هرچه رژیم بیشتر در مقابل خواست مردم ایستادگی می‌کند، جنبش رادیکال‌تر می‌شود و توده‌های کارگر و زحمتکش حول شعارها و مطالبات رادیکال‌تر بسیج می‌شوند. چنین پلاتفرمی در همان حال که به رادیکالترین شکل ممکن از مطالبات آزادی خواهانه، دمکراتیک و رفاهی عمومی جنبش دفاع می‌کند، اما نمی‌تواند در همین چارچوب محدود گردد.

چرا که مسئله آزادی‌های سیاسی، جدائی دین از دولت، برابری حقوق زن و مرد، حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها و مطالبات اجتماعی - رفاهی عمومی هر چند که حائز اهمیت‌اند و چپ برای تحقق کامل و رادیکال آنها تلاش می‌کند، اما مطالباتی بورژوا - دمکراتیک‌اند. در حالیکه چپ کمونیست اساساً برای کسب قدرت توسط کارگران و زحمتکشان و برای برقراری سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می‌کند. لذا پلاتفرم چپ، درحالی‌میتواند یک پلاتفرم رادیکال به معنای واقعی کلمه باشد که فراتر از مطالبات بورژوا دمکراتیک باشد، به طرح مطالباتی بپردازد که متضمن قدرت طبقه کارگر باشد و انتقال به سویا - لیسم را تسهیل کند. کسی نمیتواند تضمین کند که طبقه کارگر در جریان تحولات انقلابی که هم اکنون در چشم انداز قرار گرفته‌است، قدرت را در دست خواهد گرفت. اما یک چیز مسلم است. اگر جمهوری اسلامی چشم‌اندازی برای بقاء ندارد، اگر جنبش همچنان به اعتلاء بیشتر خود ادامه دهد و اگر این اعتلاء به مرحله‌ای برسد که اعتصاب عمومی برپا گردد، در جریان شکل - گیری این اعتصاب، کمیته‌های اعتصاب پدید می‌آیند. تجربه انقلاب گذشته نیز هم، این واقعیت را نشان داد و هم نقشی که طبقه کارگر به خاطر موقعیت طبقاتی خویش و نقشی که در تولید دارد، در این اعتصاب ایفا نمود. اعتصاب عمومی سیاسی یک لحظه گذراست و اگر با شکست روبرو نشود به شکل عالی‌تری یعنی قیام مسلحانه ارتقاء خواهد یافت. در جریان این ارتقاء اعتصاب عمومی سیاسی به قیام مسلحانه است که کمیته‌های اعتصاب نیز منحل می‌شوند و از درون آنهاست که شوراها بعنوان ارگان‌های اقتدار و اعمال حاکمیت سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش شکل می‌گیرند و هم زمان با آنها در نتیجه همین تحول در کمیته‌های اعتصاب، کمیته‌ها یا شوراهای کارخانه پدید می‌آیند که وظیفه کنترل کارگری را در برابر خود قرار می‌دهند. این پدیده‌ها را نیز هرچند به شکل نطفه‌ای آن در انقلاب گذشته ایران دیدیم و دقیقاً همین دو نکته اساسی یعنی شوراها و کنترل کارگریست که می‌تواند پلاتفرم چپ را به عنوان پلاتفرمی که به فراسوی نظم موجود نظر دارد در وضعیت موجود از پلاتفرم راست متمایز سازد. درست است که نه برقراری شوراها و نه کنترل کارگری فی‌نفسه به معنای برقراری سوسیالیسم نیست، اما تمام آن چیزی‌ست که برای انتقال به سوسیالیسم ضروریست.

طبقه کارگر برای سرنگونی بورژوازی، کسب قدرت و حفظ آن و انجام وظائف تاریخی خود، مقدم بر هر چیزی باید ماشین بورژوازی را درهم بشکند و دولتی را ایجاد کند که با وظائف پرولتاریا در انقلاب و تحقق اهداف انقلاب اجتماعی تطبیق نماید. این دولت یک دولت شورائی‌ست که با هر گونه بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم و نیروهای مسلح حرفه -

## احزابی از ایران

### تجمع اعتراضی کارگران بیمارستان سینا

کارگران بیمارستان سینا از کاربرکنار شدند. کارگران در اعتراض به این موضوع، روز شنبه ۷ آبان در برابر در ورودی بیمارستان، دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار احقاق حقوق خود شدند. بعد از آنکه تجمع اعتراضی کارگران با دخالت نیروهای انتظامی پایان گرفت، آنان به محل خانه کارگر رفتند و در آنجا تجمع اعتراضی دیگری را بر پا کردند. شایان ذکر است که این کارگران بیشتر از ۶ سال سابقه کار دارند و با شرکت حمل و نقل دانشگاه علوم پزشکی، تا پایان سال جاری قرارداد داشتند اما بدون آنکه خود آنها اطلاع داشته باشند مسئولیت شان به شرکت دیگری به نام شرکت "سه پنج فر" واگذار گردید که شرکت اخیر نیز دستور تسویه حساب و اخراج را صادر کرد. کارگران خواستار بازگشت به کار و احقاق حقوق خود هستند.

### ۴۰ کارگر اخراج شدند

به دنبال تعطیلی شرکت غلظت تولید کننده رب گوجه فرنگی در کرمانشاه، ۴۰ تن از کارگران این کارخانه اخراج شدند. کارگران که خواستار ادامه کاری کارخانه اند، نسبت به این موضوع شدیداً اعتراض دارند و خواهان بازگشت به کارند.

### کارگران پرسی گاز از کاربرکنار شدند

شرکت پرسی گاز ارومیه تعطیل و کارگران آن که از ۶ تا ۲۷ سال سابقه کار دارند، کار خود را از دست دادند. مدیرعامل شرکت در نامه مورخ ۲۹/۷/۱ ادعا کرد که شرکت با کمبود گاز مواجه است و عذر کارگران را خواست. اما کارگران این ادعا را رد کرده و می گویند "هیچگونه کمبودی در زمینه گاز نداریم و آقایان فقط به دنبال سود می باشند" قابل ذکر است که کارفرما اموال شرکت را به مکان نامعلومی منتقل نموده و در برابر اعتراض کارگران به آنان گفته است "شما هم بروید شکایت کنید!"

### اعتراض مردم پاچنار

جمع زیادی از ساکنین منطقه پاچنار شهرستان رودبار، در اعتراض به کمبود آب آشامیدنی، دست به یک اقدام اعتراضی زدند. اعتراض کنندگان که غالب آنان را زنان و کودکان تشکیل می دادند، از مسئولین مربوطه خواستند تا هرچه زودتر در جهت تامین آب آشامیدنی منطقه اقدام کنند. قابل ذکر است که مردم زحمتکش منطقه پاچنار، بیشتر از دو سال است که با مشکل کمبود آب شرب مواجه اند و در حال حاضر روزانه فقط نیم ساعت از آب آشامیدنی برخوردارند. پس از آنکه از سوی مسئولین مربوطه قول مساعد برای رسیدگی به این مشکل داده شد، اعتراض کنندگان نیز به اقدام اعتراضی خود پایان دادند.

## نقش محوری شوراها و کنترل کارگری در پلاتفرم چپ

است، هنگامی که شرایط ایجاد شوراها، فراهم گردد، قطعاً این بار کارگران و زحمتکشان در مقیاسی گسترده تر دست به ایجاد شوراهائی خواهند زد که ارگانهای اعمال حاکمیت سیاسی به معنای واقعی کلمه باشند. شکل گیری و گسترش این شوراها در شرایطی که قدرت دیگری نیز در جامعه وجود داشته باشد، یعنی حتی بورژوازی قدرت را هم به دست گرفته باشد، به معنای چیزی دیگری جز قدرت دوگانه در جامعه نخواهد بود. حتی در این اوضاع، شوراها می توانند چنان شرایطی را پدید آورند که طبقه کارگر قدرت یگانه انقلابی را حاکم سازد. چرا که شوراها قدرت بسیج وسیع - ترین بخش توده های کارگر و زحمتکش را دارا هستند. برقراری کنترل کارگری در کارخانه ها نیز حتی چنانچه طبقه کارگر نتواند قدرت را به دست بگیرد، به معنای برقراری قدرت دوگانه در سطح کارخانه است. تجربه انقلاب گذشته در ایران نشان داد که در جریان تحولات انقلابی که به سرنگونی قدرت سیاسی حاکم می انجامد، قدرت حاکم در سطح کارخانه نیز متزلزل می شود. کارگران ابتکار عمل را به دست می گیرند. نخست می کوشند نظم و مقررات پلیسی - بوروکراتیک را درهم بکوبند و نظمی انقلابی - دمکراتیک را حاکم سازند. آنها مطالبات فوری خود را به مرحله اجرا می گذارند. همراه با این اقدامات می کوشند بر تمام اموری که مربوط به کارخانه است کنترل و نظارت برقرار کنند. حتی در جریان انقلاب گذشته که برای نخستین بار کارگران کنترل کارگری را معمول می کردند، و از این رو هنوز کنترلی ابتدائی و محدود بود، در برخی موارد، کنترل حساب و کتاب و دفاتر مالی را نیز برقرار ساختند. ورود و خروج مواد خام و کالاهای ساخته شده را تحت کنترل قرار دادند و محافظت از کارخانه هائی را که سرمایه داران آنها فرار کرده بودند بر عهده گرفتند. تردیدی نیست که کارگران بار دیگر در موقعیتی مناسب، یعنی هنگامی که شرایط انقلابی به نقطه اوج خود برسد، دست به این ابتکار عمل خواهند زد و با تجربه ای که از گذشته کسب کرده اند، کنترلی همه جانبه را بر تولید و توزیع برقرار خواهند ساخت و حیطه های این کنترل را بسط خواهند داد. در جریان برقراری این کنترل کارگری ست که توده های کارگر مهارتهای مدیریت را کسب خواهند نمود و گام بعدی را به سوی مدیریت کارگری بر خواهند داشت. از این روست که نقش و اهمیت کنترل کارگری همچون مسئله شوراها به منظور فراتر رفتن از نظم موجود و انتقال به سوسیالیسم آشکار می گردد. بدون شوراها و کنترل کارگری نمیتوان از محدوده های نظم موجود فراتر رفت.

ای جدا از مردم قطع رابطه کرده است. دولتیست که در آن اصل انتخابی و فراخوانی حاکم است. در این دولت جاه طلبی و مقام پرستی جائی ندارد. کسانی که موقعیت و منصبی در دستگاه دولتی دارند از حقوق و مزایای ویژه ای برخوردار نخواهند بود و در نهایت حقوق آنها از متوسط دستمزد کارگران ماهر تجاوز نخواهد کرد. شوراها - نی که در برگزیده و نماینده توده کارگر و زحمتکش اند، وظائف مقننه و اجرائی را انجام می دهند. این دولت است که اعمال حاکمیت مستقیم طبقه کارگر را ممکن می سازد و به توده های وسیع مردم زحمتکش، این امکان را می دهد که در امور کشور فعالانه مداخله نموده و کشورداری بیاموزند. این دیگر دولت به معنای اخص کلمه نیست بلکه دولتی زوال یابنده است که تدریجاً محو خواهد شد و همراه با جامعه طبقاتی به بایگانی تاریخ سپرده میشود. بنابراین مقدم بر هر چیز طبقه کارگر به یک دولت شورائی در ایران نیاز دارد. بدون وجود این نوع دولت پرولتری که در ایران بنا به تجربیات انقلابی گذشته، شکل شورائی خواهد داشت، هیچ بحثی از تجدید سازمان - دهی سوسیالیستی جامعه و گذار به سوسیالیسم نمی تواند در میان باشد. از این روست که در صدر مطالبات یک پلاتفرم حقیقتاً چپ، دولت شورائی قرار می گیرد. در عرصه اقتصادی نیز تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه مستلزم برقراری مدیریت کارگری و تسلط تولید کننده از همان آغاز، از نقطه تولید در کارخانه بر محصولات است، اما بویژه در ایران برقراری مدیریت کارگری، مقدمتاً یک مرحله انتقالی را می طلبد که در آن کنترل کاری برقرار می گردد تا از طریق آن کارگران مهارت های مدیریت را کسب کنند. طرح مطالبه شوراها و کنترل کارگری در پلاتفرم چپ، از جنبه دیگری نیز حائز اهمیت است. اگر طبقه کارگر در جریان تحولاتی که به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر خواهد شد، نتواند هژمونی خود را بر جنبش تامین کند، تشکیل شوراهای کارگران و زحمتکشان و برقراری کنترل کارگری در کارخانه ها به معنای برقراری قدرت دوگانه در سطح جامعه و در سطح کارخانه خواهد بود. در انقلاب گذشته دیدیم که برغم این که شوراها تنها به شکل نطفه ای و محدودشان شکل گرفته و توده های کارگر و زحمتکش فاقد تجربه لازم بودند و بخش وسیعی در آغاز متوهم به هیئت حاکمه بودند، معهذاً رژیم مدتها تلاش نمود تا توانست شوراهای جمع کند. اکنون که طبقه کارگر و توده های زحمتکش تجربیات گرانبھائی آموخته اند و با پشت سر گذاردن یک انقلاب، سطح آگاهی آنها در قیاس با آن دوران افزایش یافته

## استیصال کنگره، کنگره استیصال!

نگاهی گذرا به کنگره چهارم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

طبق گزارشی که در اتحاد کار شماره ۷۷ ( شهریور ۷۹ ) به چاپ رسیده است، کنگره چهارم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ( سافخا ) برگزار شده است. در کنگره سوم این سازمان، هنگام بحث پیرامون خط مشی سیاسی، نظر هیچیک از دو گرایش اصلی سافخا به تصویب نرسید. نه گرایش راست و رفرمیست که با شعار الغاء ولایت فقیه به میدان آمده بود و حمایت از جناح خاتمی را تجویز می کرد و خلاصه کلیت رژیم را از زیر ضرب خارج می ساخت و نه گرایش انقلابی آن که هنوز به مواضع انقلابی وفادار مانده بود و از جنبش توده ای برای سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کرد. نهایتاً، تصویب یک قطعنامه مشترک گرچه علی الظاهر کنگره را موقتاً از بن بست و بلاتکلیفی نجات داد، اما ابهامات موجود در این قطعنامه و نیز نحوه تنظیم آن که می بایستی تامین کننده نظر هر دو گرایش باشد عملاً دست کمیته مرکزی ( گرایش راست ) را که در ضمن اهرمهای اجرایی و سیاسی رادرسد داشت، در پیشبرد خط مشی راست روانه خود باز گذاشت و در عمل هم این گرایش، به اتخاذ راست ترین سیاست ها روی آورد و کل سافخا را به دنبال خود و جناحی از حکومت کشاند. با عطف توجه به این سابقه، بدیهی بود که در کنگره چهارم نیز تعیین خط مشی سیاسی و نقد عملکرد کمیته مرکزی به مرکز بحثها تبدیل شود. از سوی دیگر در فاصله دو کنگره، بحث هایی نیز از سوی نمایندگان فکری گرایش راست پیرامون تبدیل اتحاد فدائیان خلق ایران، از یک سازمان "بسته" به یک "حزب فراگیر" که در اساس استحاله کامل سافخا به یک جریان قانونی و علنی را تدارک می دید، مطرح شده بود که علی القاعده کنگره نیز در قبال آن باید موضع می گرفت و چارچوبهای اصلی سیاست تشکیلاتی سافخا را روشن می کرد! بر مبنای گزارش اتحاد کار، بحث ها و پیشنهادات متعدد و مختلفی برای دستور کار کنگره وجود داشت که پس از حذف و یا ادغام آنها در یکدیگر آنهم به منظور آنکه کنگره "فرصت کافی" برای بحث و بالنتیجه برای تصمیم گیری داشته باشد، از شمار این مباحث و موضوعات کاسته شد و سرانجام از میان تمام مباحث و پیشنهادات، دو موضوع یکی "نقد عملکرد هویت ما" و یکی هم "اوضاع سیاسی و وظائف ما" به بحث های مهم و محوری کنگره تبدیل شد. معهداً به رغم بحث های زیاد و بخش پراکنده ای که حول این مقولات صورت گرفت و به رغم استعدادهای فراوانی که کنگره در ارائه پیشنهادات متفرقه و بی ثمر از خود بروز داد، کنگره اما تقریباً در هیچیک از این موارد نتوانست تصمیم گیری کند و ناتوانی و بی استعدادی خود را در تبلور اراده جمعی به نمایش گذاشت. با نگاهی کوتاه و گذرا به موضوعات و مباحثی که در گزارش آمده است و تصمیماتی که گرفته نشده است به سادگی می توان به استیصال کنگره و قبل از همه به بن بست و استیصال گرایشی که هنوز بین انقلاب و رفرم در نوسان است پی برد. اکنون به بررسی مباحث مربوطه به همان ترتیبی که در گزارش از کنگره آمده است می پردازیم.

### " نقد عملکرد و هویت ما "

نخستین دستور کار کنگره " نقد عملکرد و هویت ما " بود که خود از دل ادغام دو بحث و دستور کار کنگره یعنی "نقد عملکرد" و "سیاست تشکیلاتی و هویت ما" به وجود آمده بود. گرایش انقلابی کنگره ظاهراً می خواست عملکرد سافخا لااقل در فاصله دو کنگره را نقد کند و بر مبنای آن، به ره یافت های تازه ای در عرصه مسائل برنامه ای، سیاسی و تشکیلاتی برسد، به نحوی که هویت این جریان نیز در مجموعه این ره یافتها، و راه حلها تعریف و یا باز تعریف شود. اما در عمل وقتی که ک. م. سند عملکرد خویش را به کنگره ارائه کرد، بحث اساساً حول آن و انتقاداتی که پیرامون آن مطرح می شد چرخید. ک. م. وقتاً همانطور که می دانیم گرایش راست و رفرمیستی سافخا را نمایندگی می کرد و می کند و بویژه از کنگره سوم به بعد با سیاست های به غایت راست روانه خود عملاً این جریان را به دنبالچه بورژوازی و حامی یک جناح حکومتی تبدیل کرده بود. این

گرایش در کنگره چهارم نیز سرسختانه از این عملکرد و سیاستها به دفاع برخاست. دفاع ک. م. از این سیاستها، جانی برای باز شدن بحث پیرامون استراتژی تشکیلات و سیاست تشکیلاتی و مسائل دیگری که از سوی گرایش منتقد حاضر در کنگره مطرح می شد نمی گذاشت و بنابراین بحث حول خط مشی و فعالیت سیاسی سافخا کانونی شد. گرایش منتقد بر این نظر بود که سافخا و ک. م. آن در موضع گیریها و تبلیغات سیاسی خود، غالباً به درگیری جناحهای حکومتی در بالا پرداخته و در برخورد به جنبش های اجتماعی در پایین ضعیف بوده است، جهت گیری اطلاعیهها و مقالات اتحاد کار نیز طرد "جناح راست رژیم" بوده و در افشاء تزلزلات جناح خاتمی و سازش آن با "جناح راست" بسیار ضعیف بوده است و بالاخره چنین نتیجه می گرفت که این سیاست، از یک طرف جناح خاتمی را از زیر ضرب خارج کرده و از طرف دیگر به مطالبات توده ای در رودرویی آنان با تمامیت جمهوری اسلامی کم توجهی کرده است. گرایش منتقد، چنین سیاستی را تلویحاً مغایر قطعنامه مصوبه کنگره سوم می دانست که در آن بر شکل دادن یک آلترناتیو انقلابی در مقابل جمهوری اسلامی تاکید شده بود! گزارش نشریه اتحاد کار حاکی از آن است که همین جهت گیری سیاسی ک. م. در فاصله دو کنگره، اعتراض بخش زیادی از نیروهای این سازمان را در پی داشته است به نحوی که بخش زیادی از انرژی سافخا را نیز گرفته و موجب افت فعالیت تشکیلاتی نیز شده است. معهداً این نظریه پیرامون عملکرد ک. م. و سیاست های سافخا که گرایش منتقد حاضر در کنگره از آن دفاع می کرد، فقط ۴۵ درصد آراء را به دست آورد و تصویب نشد.

اما گرایش راست و رفرمیستی که فعالیت در عرصه سیاسی را مهم ترین اولویت سافخا می دانست بر این نظریه که این فعالیت اساساً انجام شده است و با پذیرش اینکه سیاست افشاگرانه در قبال خاتمی و حساسیت نسبت به جنبش های اجتماعی ضعیف بوده است، تاکید داشت که موضعگیری ها در اطلاعیه ها و مقالات اتحاد کار، اساساً در چارچوب مصوبات کنگره قبلی بوده است. این نظریه نیز منهای آراء گرایش منتقد و یک آراء ۸ درصدی که در رای گیریهای مهم موضع انفعالی داشت، بقیه آراء یعنی ۴۷ درصد آراء را کسب کرد و به هر حال این هم تصویب نشد.

گرایش منتقد ک. م. که نتوانسته بود در زمینه نقد و نفی مجموعه فعالیت های سیاسی و موضع گیری های ک. م. نظر خود را به تصویب برساند، بر آن شد که لااقل در یک زمینه ک. م. را عقب بنشاند. این گرایش وقتی که خواست موضع گیری آبرو بر باد ده ک. م. ورهنمود های آن در فراخوان مردم به شرکت در انتخابات مجلس را برجسته کند که البته این موضوع به خودی خود برجسته هم بود! دو پیشنهاد در این زمینه مطرح کرد، یکی اینکه سیاست ک. م. در قبال مجلس با سیاست این سازمان در گذشته متفاوت بوده و برای اینکه نظر اکثریت سازمان باشد بایستی با نظرخواهی از تشکیلات اتخاذ می گردید، دوم اینکه مشارکت در انتخابات مجلس عملاً درخواست از مردم به رای دادن به جناح "اصلاح طلب" درون حکومت بوده و نادرست بوده است. اما این پیشنهادات نیز به سرنوشت پیشنهادات قبلی دچار شد و بیشتر از همان ۴۵ درصد آراء را به دست نیاورد!

بنا به گزارش مندرج در اتحاد کار، در زمینه اتحاد عمل ها و نیز در برخی دیگر از عرصه های کار تشکیلاتی نیز پیشنهادات و مباحثی مطرح گردید که "هیچیک رای کافی برای تصویب به دست نیارود". معهداً در جمع بندی نهائی مهمترین ضعف ها و مشکلات سافخا طبق گزارش یاد شده چنین بر شمرده شد که سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران دیدگاه روشن و دقیقی از روند مبارزه اجتماعی نداشته است. دیدگاه و برنامه مشخصی برای یک تحول بنیادین در ایران نداشته و برنامه مشخصی برای پیوند با جنبش اجتماعی و مبارزه جاری توده ها نداشته است، دید روشنی از ائتلافها و متحدین خود نداشته و برنامه مشخصی برای نزدیک شدن نیروهای چپ جهت

## مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۲)

### چه امکاناتی

### برای تغییرات وجود دارد

توضیح: تغییر شرایط سیاسی جهان و یک قطبی شدن آن، در کشور کلمبیا نیز مانند بسیاری دیگر از کشورهای آمریکای لاتین، مسئله نحوه برخورد و رابطه جنبش‌های مسلحانه با حکومت را به مسئله محوری مباحثات تبدیل نمود. مطلبی که میخوانید نقدی است بر موضع غالب و رایج در این زمینه. این نوشته از گاهنامه Resistencia نشریه نیروهای انقلابی مسلح کلمبیا - ارتش خلق (FARC - FP) مورخه مه - آگوست ۲۰۰۰ از آلمانی به فارسی برگردانده شده و جهت اطلاع خوانندگان در نشریه درج می‌شود.

\*\*\*\*\*

برخی روشنفکران، رهبران احزاب چپ، سوسیال دمکرات و احزاب به اصطلاح دمکراتیک میزان عملی بودن پروژه‌های سیاسی‌ای را که باید در آمریکای لاتین منجر به تغییراتی شوند، ملاکی برای تأیید و حمایت، یار و عدم حمایت‌از این پروژه‌ها و طرح‌ها می‌دانند. همزمان، نظراتی در باره راه‌های "غیر قابل تحقق" با هدف نفی این راه‌ها تبلیغ می‌شوند تا مخالفت با آنها را توجیه کنند. به عنوان مثال گفته می‌شود اهداف مشخصی مثل انتخابات و همزیستی مسالمت آمیز میان انقلاب و ضد انقلاب، تحت شرایط حاکم (منظور مناسبات سرمایه‌داری است - مترجم) عملی و قابل اجرا هستند، و تلاش‌های مردم برای انجام تغییرات انقلابی به دلیل شکل و مضمون آنها غیر قابل اجرایند. بطور مشخص در رابطه با نیروهای چپ و دمکرات تأکید می‌شود که اتحاد با نیروهای راست، نئو-لیبرال و مرکز می‌تواند در خدمت ایجاد آن مبنایی باشد که می‌توان بر اساس آن برای تحقق یک طرح عملی و قابل اجرا حرکت کرد. در عین حال گفته می‌شود که قیام، جنگ مسلحانه و بسیج توده‌ای غیر عملی هستند. به این ترتیب است که مباحثه‌ای حول مبنایی یک طرح اولیه بسیار ناقص و سرودم بریده طراحی می‌شود؛ آنچه که در یک محدود زمانی مشخص امکان تحقق دارد، عملی است و آنچه که در زمانی مشخص ناممکن به نظر می‌رسد، غیر عملی است. آن طرز تفکری که به وظائف هر مرحله انقلاب بدین گونه می‌نگرد، شکست چشم انداز انقلابی را در خود حمل می‌کند. اگر در جهت تغییرات انقلابی و تغییرات ساختاری جامعه تلاش می‌شود، اگر این عزم وجود دارد که سیستم سیاسی-اقتصادی موجود را واقعاً دگرگون کرد، بنابراین به طرح‌های مناسب و ضروری نیاز است. بر این مبنای، انقلابی‌گری به این معناست که برای رسیدن به اهدافی مانند عدالت اجتماعی، برابری اقتصادی، تحقق دمکراسی واقعی، استقلال سیاسی و یک صلح شرافت-مندان، باید پا را از چهار چوبه طرح‌های

حزب انقلاب زده بود. مارکس آنان را "نمایندگان واقعی جنبش ارزیابی کرد. در واقع آنها پیشاهنگان طبقه کارگری بودند که در حالت نطفه‌ای قرار داشت و هنوز ضعیف و ناهمگون بود. "ژاکوبین‌ها" تا حدودی "تهیدستان" را تحمل می‌کردند. حتی از آنها برای فائق آمدن بر مقاومت سلطنت طلبان و جناح‌های معتدل جمهوریخواهان استفاده کردند. اما هنگامی که "ژاکوبین‌ها" در ۳۱ مه ۱۷۹۳ "ژیروندیستها" را سرنگون کردند، به متولفین دیروز خود پشت کرده و در فوریه و مارس ۱۷۹۴ جنبش "خشمگینان" را به خاک و خون کشیدند.

با سرکوب "تهیدستان"، "ماکسیمال رویه - سبیر" و هوادارانش در معرض حمله شدید جناح راست بورژوازی که از پیشروی انقلاب هراسان بود، قرار گرفتند و در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ (مصادف با ۹ ترمیدور تقویم تاریخ انقلاب) "ژاکوبین‌ها" سرنگون شدند. بدین ترتیب قدرت سیاسی تهیدستان کاملاً درهم کوبیده شد و بورژوازی چنین پنداشت که قدرت ابدی خود را مستقر کرده است. اما نقش زنان در جریان انقلاب فرانسه چه بود؟ "سیمون دوبوار" در پاسخ به این سؤال چنین می‌گوید:

"جهان همواره به مردان تعلق داشته است... برخی گویا انتظار داشتند که انقلاب فرانسه سرنوشت زنان را تغییر دهد... اما این انقلاب چنین اقدامی صورت نداد. انقلاب بورژوازی صرفاً توسط مردان برپا شده بود و سرشار از احترام به ارزشها و نهادهای بورژوازی بود. (جنبش دوم - سیمون دوبوار - جلد ۱ - صفحه ۸۲ و ۱۰۷) این ادعا خلاف حقیقت است. چرا که زنان نقش مهمی در انقلاب ایفا کردند. در انقلاب فرانسه زنان را برحسب جایگاه طبقاتی خود به سهاردوی مجزایی توان تقسیم کرد: زنان اشراف، فمینیستهای بورژوا و زنان طبقات تهیدست و بی چیز.

### فمینیستهای بورژوا

به طور کلی زنان اشراف در سراسر دوران انقلاب فرانسه، غیر فعال بودند. چرا که آنها در موقعیتی فرودست نسبت به مردان هم طبقه خود قرار داشتند و لذا توان آن را نداشتند که از قدرت و حقوق همسران خود برخوردار باشند. وظیفه آنها پاسداری از میراث، نام و شهرت خانواده بود. معهدا زنان اشراف در امتیازات اشرافیت سهم بودند و از همینرو از حامیان قدرتمند رژیم کهن محسوب می‌شدند.

اما وضعیت زنان بورژوازی متفاوت بود. انقلاب یادرهم شکستن سلسه مراتب قدرت سنتی، آنها را به حرکت در آورده بود. فمینیسم بورژوازی شکوفا شد. در بخش بعدی به فمینیسم بورژوازی در انقلاب فرانسه و چهره‌های سرشناس آن پرداخته می‌شود.

(ادامه دارد)

توضیح: ترجمه فصل اول کتاب "مبارزه طبقاتی و رهایی زنان" نوشته تونی کلیف که در شماره ۲۴۳ منتشر شد، به ظهور ایده رهایی زنان در انقلاب انگلیس در اواسط قرن ۱۷ اختصاص داشت. فصل دوم، انقلاب بورژوازی فرانسه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

### انقلاب فرانسه

انقلاب فرانسه خصلتی دوگانه داشت. در سراسر دوران انقلاب دو مبارزه طبقاتی همزمان در جریان بود. دریکسو بورژوازی قرار داشت، (که متشکل از طبقه بالنده صاحبان صنایع و حتی مغازه داران و مالکین کارگاه‌های کوچک بود) کسانی که تملک و ثروت شان در گرو توسعه سرمایه داری بود و از همینرو به مبارزه علیه اشرافیت برخاسته بودند، اشرافیتی که ثروت و تملک‌اش از زمینداری تامین می‌شد. در سوی دیگر، مبارزه طبقاتی توده‌های فقیر و تهیدست، یعنی طبقه کارگری که هنوز در حالت نطفه‌ای بود، قرار داشت. (به این جنبش، جنبش نهی-دستان (Bras nus) اطلاق می‌شد چرا که آنها برای تامین معاش، آستین بالا زده و با دست خالی، تلاش می‌کردند) انقلاب فرانسه، یک انقلاب بورژوازی بود. این انقلاب اولین تلاش ستمدیدگان و استثمار شونده‌ها برای رهایی از کلیه اشکال ستم و استثمار نیز بود.

انقلاب فرانسه، اولین انقلاب مدونی بود که توده‌های وسیع مردم در آن دخیل بودند. (در حالی که انقلاب انگلیس کار ارتش بیورتنی کرومول بود) در جریان انقلاب فرانسه توده‌ها بارها و بارها بورژوازی را ناگزیر به مبارزه علیه سلطنت و اشرافیت نمودند. تهیدستان به کرات زندان‌ها، کاخ‌ها و مجالس را مورد حمله قرار دادند. با ارتجاع جنگیدند و از انقلاب پاسداری کردند. در واقع این توده‌ها بودند که بورژوازی را به ماوراء محدوده‌های آن که تمایل به حرکت داشت، به جلوسوق دادند، از یک سلطنت مشروطه سالهای ۹۱-۱۷۹۰ به جمهوری مردم و بلاتصمیم سال‌های ۹۳-۱۷۹۲ تحت رهبری "ژیروندیستها" جناح راست و سرانجام به آن جمهوری که رادیکالترین و مصمم‌ترین لایه بورژوازی ("ژاکوبین‌ها") تحت رهبری "ماکسیمال - رویه سبیر" هدایت و رهبری آن را برعهده داشت. در جریان انقلاب فرانسه، توده‌های فقیر و تهیدست برای رهایی از فقر، جان برکف در مقابل باستیل و سایر نقاط ایستادگی کردند با این امید که به فقر و تهیدستی پایان بخشند و یوغ دیرین ستمگری فئودالها، اربابان، روحانیون و سلطنت برافند. علاوه بر این، توده‌ها همچنین برای برانداختن یوغ بورژوازی نیز مبارزه می‌کردند. جنبش "خشمگینان" (Enrages) مدافعین سیاسی خواست نان و عدالت بود. "خشمگینان" برجسبی بود که بورژوازی به افراطی‌ترین

## چه امکاناتی برای تغییرات وجود دارد

### خلاصه‌ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در اطلاعیه اعتصاب کارگران پاسارگاد دریا که در ۱۰ آبان انتشار یافته، آمده است که کارگران این کارخانه سه تا چهار ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند و با اعتصاب و تجمع اعتراضی خواهان پرداخت هرچه فوری تر حقوق و مزایای خود هستند. در بخش دیگر این اطلاعیه به اعتصاب سال گذشته کارگران پاسارگاد دریا اشاره شده و گفته شده است که: در آذرماه سال گذشته نیز کارگران پاسارگاد دریا با راهپیمایی و تجمع در برابر بخش‌داری نسبت به عدم پرداخت منظم دستمزدها اعتراض کردند که متعاقب آن سرمایه داران مجبور به پرداخت دستمزد معوقه کارگران شدند.

مطالبه انقلاب یک بار منفی دهند. مدت زمان و موعدی که تحت آن یک موفقیت سیاسی حاصل می‌شود نباید عامل تعیین کننده ارزیابی صحت و یا عدم صحت یک طرح سیاسی باشد. بایستی این واقعیت مورد توجه قرارگیرد که پروژه‌های انقلابی پیچیده اند و اجرای آنها نیازمند زمانی طولانی است. اما این امر نباید سبب نفی چنین پروژه‌هایی شود. تمامی مسائلی که تا کنون در باره آنها صحبت شد در نهایت در رابطه با توافقات سیاسی که (منظور توافقات سیاسی بین چریکها و دولت کلمبیاست - مترجم) انجام می‌شود مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این رابطه تعیین کننده خود طرح سیاسی است و نه "قابل اجرا" یا "غیر قابل اجرا" بودن آن. "وظیفه هراقلابی، انجام انقلاب است" این مطالبه بزرگترین مطالبات است. همه کسانی که اعتقاد دارند که تنها راه خلقها، تغییر کامل و اساسی سیستم حاکم برای کسب مطالبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، سیاسی و انسانی مردم است به این مطالبه وفادار مانده‌اند. هر چیز دیگری به جز این، به طور صاف و ساده منجر به محققیت حاکم و انطباق با سیستم موجود می‌شود.

هم طبقات محروم سهم بیشتری خواهند برد. این طرزفکرچیزی به جزخطا، اشتباه و شکست نخواهد بود. نیروهای انقلابی چیزی از سیستم حاکم طلب نمی‌کنند، مگر اینکه این درخواست در خدمت تقویت پروژه‌های آنان برای تغییرات انقلابی و در جهت توسعه باشد. در این رابطه می‌تواند یک سؤال عمومی مطرح شود: مذاکره نیروهای انقلابی با نیروهای دولتی ایجادفضاست یا برای قدرت گیری است. یک وجه مهم در این رابطه مسئله توازن قدرت است. کسی که این مسئله را نفی کند و یا قادر نباشد آنرا به نفع خود تغییر دهد عملاً مجبور به پشتیبانی از پروژه‌های قابل‌اجرای طرف دیگر می‌شود، برعکس کسی که موفق شود توازن قوا را براساس خواستش ویا بر اساس توانائی‌اش، به سود خود تغییردهد، شرایطی را به وجود می‌آورد تا طرح‌های خود را پیش ببرد. چنین کسی در رهبری می‌ماند. در واقع در اینجا داستان قدیمی زیر مطرح است: نیروهای خود را به وجود آوریم، به آنها و به این امکان اعتماد کنیم که آنها خودشان را بازتولید و تقویت میکنند. به این منظور نیروهای انقلابی پایه اجتماعی خود را از پشتیبانی خلق، از میان بخش‌های مبارز و شورشگر، از آگاه‌ترین بخش نیروهای سیاسی و اجتماعی خلق کسب می‌کنند. دیگران بر عکس پایه‌های خود را در بخشهای رهبری کننده قدرت حاکم، در اتحادیه‌های دایما متغیر جستجو میکنند و به این ترتیب دائماً خود را از مردم دور می‌کنند. موضوع زمان و موعد تاریخی از تمامی موضوعات فوق تاثیر می‌پذیرد. اعتقاد بر این است که سرعت و زمان کوتاه برای رسیدن به یک موفقیت سیاسی مشخص به خودی خود یک پدیده مثبت و یک شانس است، همزمان ادعا می‌شود، طرحی که پیروزی را بلند مدت ارزیابی می‌کند غیر قابل اجراست. به همین دلیل بعضی از افراد و نیروهای سیاسی مایلند به

"ممکن" فراتر گذاشت. در این مورد مثالی بزنیم. وقتی که شیوه‌های متفاوت‌آئنده مبتنی بر ایجاد تغییرات انقلابی از طریق انتخابات و بطور مسالمت آمیز ربا شیوه ساندینیست‌ها در نیکاراگوئه مبتنی بر مبارزه مسلحانه برای ایجاد تغییرات انقلابی با یکدیگر مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در یک مقطع زمانی مشخص، امکان موفقیت این راه یا آن دیگری، نه درخود راه، بلکه در کامل بودن و در ارتباط با مسئله قدرت سیاسی قرار دارد. در ارتباط با نظریه "عملی" بودن طرحهای سیاسی این سؤال اساسی مطرح است که برای تحقق چنین طرح‌هایی چه کسی نقش اساسی را بازی میکند. نمونه‌های بیشماری در آمریکای لاتین موجود است که نشان می‌دهند برخی از نیروهای چپ که خواسته‌اند بخشی از یک "الترناتیو قابل اجرا" باشند در ازای این شراکت، نیروی شان در خدمت نیروهای مرکز، لیبرالها و حتی نیروهای راست قرار گرفته است. برای نیروهای که به یک استراتژی انقلابی اعتقاد دارند روشن است که امکان پیروزی در این هفته است که رهبری یک جنبش در دست نیروهای انقلابی محفوظ بماند. در واقع می‌توان گفت در این رابطه تنها دو شق وجود دارد: یا طرحهای دیگران را اجرا می‌کنیم، یا مجری طرحهای خودمان می‌شویم. جریاناتی که طرحهای سیاسی را براساس "قابل اجرا" بودن آنها بررسی می‌کنند، بطور کلی از زاویه "اداره سرمایه داری" به مسائل نگاه میکنند. این معنایش ادغام در سیستم به خاطر جستجوی فضا و ایجاد فرم یا تغییر شکل است. این طرز تفکر "انسانی شدن سرمایه داری" را پیشنهاد میکند و در چارچوب شرایط حاکم به دنبال "آن چیزی که ممکن است" می‌باشد. آخر راه برای بخشی از جریاناتی که اینگونه فکر می‌کنند اعتقاد به "تئوری تغییر تقسیم ثروت، قطره‌جکائی" است: هرچه سود قدرت اقتصادی حاکم بیشتر شود به همان نسبت

### استیصال کنگره، کنگره استیصال!

شکل گیری آلترناتیو انقلابی در برابر جمهوری اسلامی نداشته است و ... پس از این مباحثات سرانجام سند نقد عملکرد و اصلاحات وارده به آن به رای گذاشته شد که با پیوستن گرایش منفعل ۸ درصدی به گرایش منتقد کنگره، این سند با اکثریت بسیار ضعیف، شکننده و ناپایداری یعنی ۵۳ درصد آراء به تصویب رسید. اما این جمع‌بندی از نقد عملکرد که برخی نکات آن جنبه برنامه‌ای داشت و یا مستقیماً به مشی سیاسی بر می‌گشت و قاعدتاً در نیمه دوم بحث یعنی "هویت ما" که بحث سیاست تشکیلاتی نیز در آن ادغام شده بود، کنگره می‌بایستی راه چاره‌ای برای آن می‌اندیشید تا سافخا را از این همه بی‌برنامگی نجات دهد، به زودی معلوم شد که یک جمع - بندی کلی و حرفی بیشتر نبوده است چرا که تحت این عنوان که مبنای برنامه‌ای و پایه‌ای نیاز به کار تدارکاتی و جدی دارد و این تدارک صورت نگرفته است عملاً از دستور کار کنگره خارج شد و گرایش ضعیفی که در این زمینه قطعنامه‌ای تنظیم کرده بود فقط ۱۸ درصد آراء را به دست آورد!

در بحث نقد عملکرد کمیته مرکزی، کنگره ولو با یک اکثریت ضعیف

(ادامه مقاله در شماره بعد)

## انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

تبلیغاتی مضحکه آمیز و بی محتوای این احزاب که ۳ میلیارد دلار خرج برپائی آنها شده، آغازگردید، اعتراضاتی از سوی مردم مبارز و معترضین نیز صورت گرفت.

ماه اوت امسال دو شهر بزرگ آمریکا شاهد برپائی کنگره های این دو حزب بود که باید کاندیداهای اصلی این احزاب را تعیین می کردند. از روز شنبه ۳۰ ژوئیه یک حکومت نظامی اعلام نشده در شهر فیلادلفیا حاکم بود. برغم حضور هزاران مامور پلیس و ارتشی تا دندان مسلح، هزاران نفر در اعتراض به برپائی این نمایش و سیاستهای ضد انسانی حزب جمهوری خواه، در مقابل محل برگزاری کنگره این حزب تجمع کرده و خواهان تعطیل فوری این تجمع شدند. تظاهرکنندگان اعلام کردند که اعتراض خود را در مدت ۵ روز برگزاری این کنگره ادامه خواهند داد. روز اول اوت، هزاران نفر در خیابانهای اطراف این محل راه پیمائی کردند و با مسدود نمودن راه ورودی به این محل، از شرکت نمایندگان سرمایه داران در این کنگره جلوگیری نمودند. آنها می گفتند که این حزب نماینده نژادپرستان، صاحبان صنایع اسلحه سازی و افزار جنگی بوده و انتخاب نماینده آنها نمی تواند بهبودی در وضعیت میلیونها بیکار و گرسنه داشته باشد. این اعتراضات با عکس العمل شدید ماموران پلیس مواجه شده و در یک یورش وحشیانه به صفوف تظاهرکنندگان نزدیک به ۷۰۰ نفر از آنها دستگیر و روانه زندان شدند. برغم وحشیگریهای روز مره پلیس در شهر فیلادلفیا، نمایش انتخاباتی حزب جمهوریخواه ادامه یافت و سرانجام روز ۵ اوت، ۲ تن از نمایندگان صنایع نظامی آمریکا به عنوان نامزد های این حزب انتخاب شدند.

اما بلافاصله پس از برگزاری این کنگره، نوبت حزب دمکرات بود که با برپائی یک نمایش تبلیغی پرهزینه به نیابت از سوی بخش دیگری از سرمایه داران این کشور، به سراغ توده های مردم و افکار عمومی رفته و آنها را متقاعد سازد که راه حل

غلبه بر بیکاری و فقر و فاقه در این کشور تنها انتخاب نامزد این حزب می باشد. این بار شهر لوس آنجلس شاهد درگیری و زدو خورد میان معترضین به سیاستهای سرمایه داران و مامورین پلیس و ارتش بود. روز ۷ اوت، کنگره حزب دمکرات آمریکا در این شهر آغاز به کار کرد. در این جا هم هزاران نفر از سراسر آمریکا گرد هم آمده و در مقابل محل برگزاری این کارناوال دست به تظاهرات زدند. اگر حزب جمهوریخواه نماینده هارترین جناح سرمایه داری است و آشکارا از مجازات اعدام، ممنوعیت سقط جنین و تملیق مذهب و مواد درسی در مدارس، باز گذاشتن دست سرمایه داران در درهم - کوبیدن هرگونه تشکل کارگری دفاع می کند، حزب دمکرات مدافع همین اهداف اما به شکلی دیگر و پوشیده تر است. در این شهر نیز میلیونها نفر شاهد سرکوب وحشیانه تظاهرکنندگان توسط پلیس بودند. در این جا نیز تظاهرکنندگان به مدت ۵ روز در بیرون محل برگزاری کنگره تجمع کرده و خواهان تعطیل این نمایش فریب آمیز شدند. تظاهرکنندگان اعلام کردند هزینه برپائی کنگره این دو حزب مبلغی بالغ بر ۲۰ میلیون دلار بوده و بزرگترین موسسات امپریالیستی برای پرداخت کمک مالی به این احزاب به صف شده اند. برای مثال تنها در ماههای اخیر مبلغ ۲۸ میلیون دلار به عنوان کمک به مبارزه انتخاباتی از سوی شرکت مایکروسافت، لاک هید و تگزاس اوپل به حزب جمهوری خواه پرداخت شده است و در مجموع بیش از ۲۰۰۰ سازمان و نهاد نماینده انحصارات، صدها میلیون دلار به انتخابات اخیر کمک مالی نموده اند. با این اوصاف روشن بود که میلیونها تن از مردم به عنوان اعتراض در این انتخابات شرکت نکنند و در عمل نیز چنین شد. نه تنها نیمی از مردم آمریکا در این انتخابات شرکت نکردند، بلکه این انتخابات پوشیدگی سیستم سیاسی موجود را با بروز یک بحران آشکار ساخت.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

**آلمان**  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

**اتریش**  
I . S . V . W  
Postfach 122  
Postamt 1061 , Wien  
Austria

**دانمارک**  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

**سوئد**  
M . A . M  
Postbox 6416  
75139 Uppsala  
Sweden

**سوئیس**  
Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

**فرانسه**  
A . A . A  
MBE 265  
23 , Rue L ecourbe  
75015 Paris  
France

**هلند**  
P . B . 22925  
1100 DK Amsterdam  
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan-minority.org

**KAR**

Organization Of Fedaiyan (Minority)

No. 345 nov 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی